







## کانال آب یا بلای جان؟

دیگر تهران به خود حمل می کند و جدا از آلودگی های محیطی، بوی نامطبوع و فضای تاسف باری را ایجاد کرده است. موش، جانوران مودی، مار، و سوسک در این رودخانه وجود دارد که بسیار خطرناک است. حوادثی هم در این رودخانه اتفاق افتاده مثلا بسال گذشته یک نوجوان داخل رودخانه جان خود را از دست داد و جنازه اش چند روز بعد در ورامین پیدا شد. کل محل عزادار بودند اما این حادثه هم مسئولان را هتسپار نکرد. این رودخانه باید حفاظ داشته باشد در حالیکه کار حفاظت کتشی میان شهرداری، جهاد کشاورزی و نیروی انتظامی پاسکاری می شود.»



## گل بود به سبزه نیز آراسته شد!

فرش ها هم کار یک روز در میان اهالی شده است. موش هم که در چاه ها زیاد است همیشه صدای موش می روند حتی به راحتی راه خانه ها را پیدا کرده اند و اگر از راه های بازمانده داخل خانه ها نیندند، حتما از چاه های که سرپوش ندارند بالا می آیند و زندگی مان را نجس می کنند.»

عاصی شده اند. «وقتی مهمان داریم یکدفعه بوی زننده فاضلاب تمام خانه را پر می کند و سیاب و کثافت از چاه آشپزخانه بالا می آید که فوری باید پاک تمییه آب را به داخل چاه هدایت کنیم، با شلنگ پر فشار آب داخل چاه بیاندازیم و یا حتی با خاک انداز کثافت ها را از روی زمین و چاه تخلیه کنیم؛ تازه اگر سانس داشته باشیم که منزل باشیم در غیر اینصورت تمام فرش ها کثیف می شود، جای هم برای شستن فرش هانداریم، باید بسر کوجه یا کنار ورودی خانه فرش هایمان را آبکشی کنیم.»

زمینی که در کنار شهرک "نظامیه" قرار دارد؛ برای ساخت پمپ فاضلاب از سوی آستان مقدس حرم عبدالعظیم در اختیار این محله قرار گیرد اما هنوز مسئولان آن حرم، در رابطه با واگذاری این زمین برای رفع مشکل فاضلاب محله تصمیمی نگرفته اند و اعلام می کنند که باید این زمین خریداری شده و پول دریافت کنند. «نقوذ فاضلاب در زمین خانه های مردم یکی از بزرگترین مشکلات در "عباس آباد" است. اهالی می گویند که از سال آمدن آب فاضلاب داخل خانه و در مسیر چاه های حمام یا آشپزخانه

مشکل بلند شدن بوی فاضلاب از کانال یا رودخانه در دسر دیگر اهالی است که در کنار خطر سقوط بچه ها داخل کانال، به موضوع کم اهمیت تری تبدیل شده است... «راه اندازی شبکه فاضلاب محله یکی از مشکلاتی است که در عباس آباد با آن روبه روست به رغم اینکه شبکه فاضلاب شهری به این محله کشیده شده است، اما این محله امکان استفاده از آنرا ندارد به خاطر شیب شمالی - جنوبی تهران، سطح این منطقه از سطح تصویه خانه عماد اور بالاتر است و فاضلاب محله نمی تواند وارد شبکه شود و باید در یک

مشکل بلند شدن بوی فاضلاب از کانال یا رودخانه در دسر دیگر اهالی است که در کنار خطر سقوط بچه ها داخل کانال، به موضوع کم اهمیت تری تبدیل شده است... «راه اندازی شبکه فاضلاب محله یکی از مشکلاتی است که در عباس آباد با آن روبه روست به رغم اینکه شبکه فاضلاب شهری به این محله کشیده شده است، اما این محله امکان استفاده از آنرا ندارد به خاطر شیب شمالی - جنوبی تهران، سطح این منطقه از سطح تصویه خانه عماد اور بالاتر است و فاضلاب محله نمی تواند وارد شبکه شود و باید در یک

مشکل بلند شدن بوی فاضلاب از کانال یا رودخانه در دسر دیگر اهالی است که در کنار خطر سقوط بچه ها داخل کانال، به موضوع کم اهمیت تری تبدیل شده است... «راه اندازی شبکه فاضلاب محله یکی از مشکلاتی است که در عباس آباد با آن روبه روست به رغم اینکه شبکه فاضلاب شهری به این محله کشیده شده است، اما این محله امکان استفاده از آنرا ندارد به خاطر شیب شمالی - جنوبی تهران، سطح این منطقه از سطح تصویه خانه عماد اور بالاتر است و فاضلاب محله نمی تواند وارد شبکه شود و باید در یک

## «عباس آباد» آشوبی از مشکلات!

با وارد شدن به محله "عباس آباد" در منطقه ۲۰، به خوبی توجیه می شود که زندگی در جنوبی ترین نقطه تهران چه معنای مفهومی دارد. در اولین نگاه اصلا لازم نیست به درد دل اهالی گوش دهی فقط کافی است تا خوب به اطراف نگاه کنی! مردم با اعضای شورایاری این محل وقتی با خبر نگاری که قرار است از محله گزارش تهیه کند و مشکلات را انعکاس دهد آشنایی شوند، اولین جایی که برای شروع بازدید انتخاب می کنند، کانال آب موجود در محل است، انقدر ناچار و استیصال در موردش صحبت می کنند، از حوادث گوناگون می گویند تا خیالت را از محروم ترین نقطه تهران جمع کنند، که باید تک تک مشکلات را انعکاس دهی... اما تنها یک بازدید میدانی از محل بدون دادن هرگونه توضیح، کافی است تا متوجه مشکلات پیچیده بشوی. هرچه اهالی تقاضا دارند که یک شب در یکی از خانه های محل آنهم حوالی کانال آب، مهمانان باشیم و تقاضای دیگرشان این است که اعضای جدید شورای شهر تهران یک شب را در محل بمانند تا مشکلات را از نزدیک مشاهده کنند... «تا به امروز مسئولان شهری، شورای شهر، حتی فرمانداری از محل به صورت کامل بازدید چند ساعته داشته اند، اما بعد از تمام شدن بازدید و دادن قول و قرار با وعده های امیدوار کننده، هیچ نتیجه مثبتی عایدمان نشده است. همین کانال آب که می بیند، تا به حال قربانی زیاد داده است. بچه های کوچک خاطرات تلخی از آن دارند، دوستان خود را داخل همین کانال از دست داده اند. روزهای زیادی بچه ها به این کانال که کابوس شبانه تک بچه ها و خانواده ها شده است، خیره می شوند و به جلیک های ریشه دار و آب عمیق آن نگاه می کنند. بچه ها داستان های ترسناکی از این کانال ساخته اند و با این داستان ها زندگی می کنند. تمام داستان هایمان خیالی نیست. اتفاق های تلخی در محدوده کانال یا رودخانه فاضلاب رخ داده است. سال پیش چتره یک پسر ۱۷ ساله که داخل رودخانه سقوط کرده بود در منطقه ورامین پیدا شد یا حادثه سقوط بچه ۴ ساله در کانال همه در اخبار هم منعکس شده اند؛ متأسفانه روحیه بچه ها به خاطر این کانال خیلی خراب است. گاهی یکدیگر را می ترسانند، صداهای عجیب و غریب از خودشان در می آورند. تور ماهیگیری در دست می کنند داخل آب می اندازند، با همدیگر بر سر ششما یا چان سالام به در برخن از رفتن داخل کانال، شرط بندی می کنند... تمام اینها صحبت های اهالی نگرانی است که ختیا منظره و پنجره های خانه شان کانال آب بوده و حوالی آن زندگی می کنند... «اطراف کانال شب ها اناقدر تاریک است که از ازل و اوپاش با معتادان اطراف آن جمع می شوند و بوی خفیش، تریاک یا هرئین راه می اندازند. اهالی محل هم که با تک تک این مشکلات دست و پنجه نرم می کنند، شب ها از حوالی غروب از خانه ها بیرون نمی آیند و در های خانه را به روی بچه ها قفل می کنند»



هفته نامه «پدیده شهر» مشکلات محله «عباس آباد» را بررسی می کند.

# «عباس آباد» آشوبی از مشکلات!

## چرا تامین امنیت اولویت نیست؟!

ناهن بودن محله از مشکلات دیگری است که اهالی به آن اشاره مستقیم دارند... «وقتی یکی از اهالی شب ها خانه نباشد، سرو کله دزد ها پیدا می شود. بسیاری از معتاها حواسشان به اهل محل هست که کدام منزل شب خالی است و فرصت دزدی دارند. اهالی هم از درگیر شدن با دزد ها می ترسند، تماشان جاقو دارند و خلاف کاران خطرناکی هستند.» ناصر حامی» عضو اصلی شورایاری محله عباس آباد، متأسفانه محله از نبود امنیت کافی رنج می برد، محله از اراذل و اوپاش، قاچاقچیان مواد... پر شده است و در این زمینه بارها به کالانتری منطقه مراجعه کرده ایم تا نسبت به جانمایی یک کلکتس در محله اقدام کنند در حالیکه هر بار بارها بهانه که تجهیزات کافی و نیروی انسانی مورد نیاز در اختیار ندارند، موضوع را به حاشیه و فراموشی می برند. در حالیکه در این ارتباط امکانات خوبی برای تامین امنیت وجود دارد و صحبت اهالی که می شود مشکلات مادی و انسانی مطرح می شود... پس اصلا تامین امنیت اهالی و مردم معترض در این زمینه که موجب ترس و وحشت شان شده است، از اولویت های کار نیروی انتظامی نبوده و به مشکلات در این زمینه رسیدگی نمی کنند...»

## خانه های سست از نشت فاضلاب!

خبرهای ابدی از معضلات فاضلابی عباس آباد به گوش برسد! «سید علی» از ساکنان قدیمی محله عباس آباد که منزل مسکونی اش نزدیک کاتال آب است به «پدیده شهر» می گوید: «تابستان ها روی سطح آب پشه جمع می شود و تمام زندگی مان را پشه می گیرد. مردم تهران تنها ۲ ماه است که پشه های سفید دیده اند و صدایشان در آمده، ما الان نزدیک به ۲۰ سال است که با پشه ها زندگی می کنیم. حتی تمام پنجره ها توری دارند اما پشه ها از همه جا سر در می آورند و تمام اهالی را شاک می کرده اند. گرچه انگار تک تک ساکنان انقدر در این مورد اعتراض کرده اند و صدایشان به جای نرسیده که ترجیح دادند سکوت کنند! اصلا اگر از پشه ها فاکتور بگیریم، محیط این کاتال باز است و هر سال حداقل یک جنازه یا مضموم تحویل می دهد. پسر بچه های زیادی از سر سیظنت یا کنجکاو داخل کاتال افتاده اند و غرق شده اند. بوی فاضلاب و تهوع آور کاتال هم هست. مشکلات کم

نیست، رودخانه کم عرض دیگری هم از محله عبور می کند که مربوط به آب و فاضلاب تهران است. این رودخانه از کنار بسیاری از خانه ها عبور می کند و تبدیل به زباله دانی شده است. فاضلاب و زباله های محلات دیگر تهران از طریق این رودخانه به محل می رسد. بوی بد کاتال آب یک طرف، این رودخانه هر روز معضلاتش بیشتر می شود. نه حفاظتی دارد، نه محدوده ی خط قرمز برای ایجاد کرده اند. هیچ اقدامی برای آن نمی کنند فقط هر از چند گاهی از شورای شهر یا شهرداری می آیند و گزارش یا عکس تهیه می کنند، نمی دانیم چه زمانی این گزارش ها به کار می آید و اقدام مفید انجام می شود.» «شیخ الاسلامی»، «دبیر شورایی در این مورد مشکلات مربوط به رودخانه فوق می گوید: «در مورد معضلات این رودخانه بارها اطلاع رسانی شده و مشکلات پیروانی آن بررسی شده است، اعضای شورای شهر تهران و شورای شهر، در این مورد به خوبی توجه شده

مشکلات که یکی یکی مطرح می شود، به مشکلات اساسی و نگران کننده تر می هم برخورد می کنیم. نفوذ فاضلاب به زمین ها باعث شده که بسیاری از خانه ها رو به ویرانی باشند. حتی کارشناس سازمان آتش نشانی از برخی خانه ها که خطر ریزش دارند هم بازدید کرده و نامه کتبی داده اند که باید خانه ها خالی شده و امن نیستند. اما این نامه ها برای مردم عادی شده، در واقع خودشان می دانند که جان زن و بچه شان در خطر است اما توان مالی شان انقدر نیست که بتوانند خانه دیگری دست و پا کنند! داخل یکی از همین ساختمان ها بیش از ۱۵ خانواده ساکن هستند و قبل از تذکر آتش نشانی، چاه های جذبی زیادی داخل خانه ها ساخته اند تا فاضلاب جمع شود اما ظرفیت ساختمان پر شده و امکان ساخت چاه دیگری وجود ندارد. اهالی می گویند خودمان را به خداسیرده ایم. کار دیگری از ما ساخته نیست. گرچه برای مسئولان اهمیتی نداشته اما ممکن است هر زمان

## چوب مشکلات بافت

## فرسوده بر دوش اهالی

«شیخ الاسلامی»، دبیر شورایی محله «عباس آباد» به مشکلات دیگر محله نیز اشاره کرده و معضل بافت فرسوده را اولویت اصلی می داند و در گفت و گو با خبرنگار ما ادامه می دهد: «شاید حدود ۶۰ درصد محله و یا بیشتر بافت فرسوده داشته باشند، ولی طبق تقسیمات شهرداری حدود ۱۰ تا ۲۰ درصد آن جزء بافت فرسوده به حساب می آید. بافت فرسوده مشکل بسیار بزرگی در محله است و طبق نقشه ای که از طرف شهرداری اعلام شده است، متأسفانه فقط حدود دو خیابان محله در محدوده بافت فرسوده قرار دارد و مابقی بافت بافت ناپایدار اعلام شده اند. در واقع تمام بسته ها و تسهیلات تشویقی موجود، تنها مختص دو خیابان است و مابقی خیابان ها با بررسی های نیمه کاره و اشتباه، جزء بافت فرسوده اعلام نشده اند. در حالیکه آمارگیری و ملاک شهرداری برای بافت فرسوده، تنها تعدادی از پلاک های با قدمت بالا و قدیمی تر بوده است... آن بخشی هم که امکان نوسازی دارد، با عدم همکاری مردم، بی اعتمادی به شهرداری و اطلاع نداشتن از شرایط بسته های تشویقی روبه رو شده است.»

وی با اشاره به مشکل دیگر اهالی که همیشگی شده و به آن رسیدگی نمی شود، می گوید: «وجود چند زمین بایر و رها شده اطراف شهرک عباس آباد، که سند و مالکیت خصوصی هم دارند، باعث اعتراض اهالی شده اند و از اینکه محله به واسطه این زمین های خاکی، آسیر گرد و غبار شدید شده است شکایت دارند، مردم محله حق دارند، بهار و تابستان با یک نسیم، محله درست مثل شهرهای جنوبی کشور پر از گرد و خاک می شود و اهالی با ماسک در محل تردد می کنند! این مساله می تواند سلامت مردم و بچه ها را هم به خطر اندازد، تقاضای شورایی و اهالی محل این است که حداقل بوستانی در این زمین ها برای مردم احداث شود و با هر چه سریعتر مجوز ساختمانی آن داده شود تا با ساخت و ساز اصولی، مردم هم خلاص شوند!»

این فعال اجتماعی در ادامه با بیان اینکه برای حل کردن، مطرح کردن و رسیدگی به تک تک مشکلات محله باید از هفت خان رستم عبور کنیم و در نهایت به نتیجه هم نمی رسیم می افزاید: فرمانداری در برابر مشکلات مردم هیچ اقدامی نمی کند، هر بار بهانه می آورد می گویند که «عباس آباد» جزئی از مناطق شهرداری تهران است و مسئولیتی در این حوزه ندارد. از طرفی آموزش و پرورش ما جزء شهری است، شهرداری ما جزء منطقه ۲۰ تهران است. کلاتری ما شهری است، اداره برق برخی از مناطق به شهرداری ری ارتباط دارد. بخش هایی از اداره راهنمایی و رانندگی به ورامین و فرچک ارتباط دارد و در صورت وقوع هر گونه حادثه، کارشناسان آنها باید اعزام شوند، در حالیکه از روی انصاف باید گفت که فرمانداری هیچ خبری به مردم نرسانده و اقدامات حداقلی برای محله، به لطف و حمایت شهرداری تهران بوده است... برای همین با یک یا دو متولی در محله سر و کار نداریم و دغدغه طرح مشکلات و پیگیری های بسیار وسیع وقت گیر است!»

بارها سرنگ های خونی و کثیف از این ساختمان جمع آوری شده است. اهالی محل می گویند که این ساختمان متعلق به دانشگاه پیام نور است به همین خاطر اجازه ساخت و ساز داده نمی شود. اصلا اگر به دانشگاه پیام نور تعلق دارد، زودتر تکلیفش را روشن کنند. محله دبیرستان ندارد. دختران دبستانی به محله «نظامی» یا شهرری می روند و خانواده ها نگران رفت و آمدشان هستند. آنوقت دانشگاه می خواهیم چه کار؟ مطمئن هستیم که این دانشگاه ها اندازی هم شود، دانش آموزان محل سهمی از آن ندارند و دانشجویان سایر نقاط تهران پذیرش می کنند و دود مشکلاتش به چشم اهالی می رود!»

## ساختمان های مخروبه و امنیت معنادان

آباد است؛ چند سال پیش یک دبیرستان در محل ساخته شد اما بدون استفاده ماند و تنها ساختمان مخروبه ای از آن باقی ماند. همسرم بارها معنادان زیادی را دیده است که در این ساختمان نیمه کاره در حال کشیدن مواد مخدر هستند. تمام ترس ما این است که پسر بچه ها به خاطر کنجکاو و وارد این ساختمان نیمه کاره شوند. انقدر بچه ها یمان را با داستان های مختلف از این ساختمان یا کاتال ترسانده ایم که یاز ترس وارد نشوند و یا انقدر کنجکاویشان کردیم که بالاخره کار دستمان می دهند! بچه ها اصلا با چشم خودشان دیده اند که معادها تمام سیم و کابل های برق را می رودند،

باید از روی گارد ریل های بلند بپرند می گویند: «چند سالی است که کارمان همین است! چسرا یک پل عابر پیاده نمی زنند؟ همیشه نگران بچه ها هستیم، هر روز یکی از مادرها بچه ها را تا مدرسه همراهی می کند. خود بچه ها و حتی معلم ها هم خسته شده اند. مشکل دیگر مان نبود یک دبیرستان دخترانه در «عباس

«محمدی» مسافر یکی از دختران دانش آموز در محله «عباس آباد» که همراه با دختر خود و تعدادی از دختران دانش آموز دیگر برای رفتن به مدرسه



ادامه از صفحه ۴

۵- این طرح با امضاء ۷ نفر به جلسه ارائه شد که دو نفر از این مجموعه عملاً با طرح در زمان بررسی مخالفت کردند. (در ابتدا امضای می‌کنند و سپس تغییر نظری می‌دهند).

۶- تلاش‌های نافرجام اعضای کمیسیون بودجه و تکلیفات مکرر رئیس شورا به تفکیک مسائل و حذف بخشی از طرح و یا بازگشت به کمیسیون، رای نیاورد و کلیات و تبصره آن رای آورد و آنچه که به جلسه بعد واگذار شد، پیشینه‌هایی بود که توسط برخی اعضا ارائه شد. به نظر میرسد این سبک از قانونگذاری در شورا به زودی شهر را دچار چالش جدی خواهد کرد.

ج: تذکرات اعضا، شورا، چنانچه در چهارچوب «اختیارات قانونی»، «ناظر به طرح مسئله و مشکلی در شهرداری». «حل مساله‌ای از شهر»، «هدف قرار دادن مشکلات واقعی مردم» و «مبارزه با فساد و رانت» باشد، می‌تواند از زبانی مثبتی به ذهن متبادر سازد.

با این زاویه نگاه، تذکره در خصوص «عدم اجرای مصوبه شهردار دوستدار کودک» توسط «فرهانی»، درخواست اصلاحات در واگذاری املاک و ... به اشخاص و تعاونی‌ها توسط حبیب‌زاده، «وضعیت ایمنی خط ۷ مترو» توسط امینی، اعتراض به ساخت و ساز و تبدیل بوستان (فضای سبز) به واحدهای تجاری در لاین جنوبی بزرگراه مدرس توسط علیخانی را می‌توان قابل ارزشگذاری دانست. (این بخش حدود ۳۵ دقیقه از زمان جلسه را به خود اختصاص داد.

رئیس کمیسیون معماری شورای شهر

## ممنوعیت تردد خودرو در خیابان ۳۰ تیر



رئیس کمیسیون معماری و شهرسازی شورای شهر تهران، ری و تحریرش گفت: یکی از موضوعات مغفول مانده در تهران، گردشگری شیانه است و باید این موضوع در پایتخت اجرایی شود.

به گزارش اداره کل ارتباطات و بین الملل شهرداری اسلامی شهر تهران، محمد سالاری در گفت‌وگو با خبرنگار اجتماعی خبرگزاری فارس، درباره وضعیت خیابان سسی تیر اظهار داشت: اگر قرار است از این خیابان به عنوان پیاده‌راه استفاده شود، باید تردد ماشین‌ها در آن خیابان متوقف شود.

وی با اشاره به اینکه در عمل خیابان سسی تیر کاربری پیاده‌راه و ماشین‌راه داشته باشد، تناقض محسوب می‌شود، گفت: البته سنگفرش‌هایی که برای خیابان سسی تیر اجرا شده، به هیچ عنوان با تردد ماشین همراه نیست و حتی شهروندان نیز به راحتی نمی‌توانند بر روی این سنگفرش‌ها قدم بگذارند. بر جستگی‌هایی که بر روی این سنگفرش‌هاست موجب آذیت پیاده‌راه‌ها می‌شود.

وی گفت: یکی از نقاط قوت خیابان سسی تیر، فضای ایجاد شده در شب است که به عنوان گردشگری، شهروندان می‌توانند از این خیابان استفاده کنند.

سالاری ادامه داد: گردشگری شیانه از موضوعاتی است که در شهرهای تهران مغفول مانده است و باید به سمتی حرکت کنیم که با همکاری دستگاه‌های ذیربط و نهادهای امنیتی و انتظامی، گردشگری شیانه را در شهرها و کلان‌شهرهایی چون تهران رونق دهیم.

وی بیان داشت: در هیچ یک از کشورها در شب معازم‌ها در شبانه از نقاط تعطیل نمی‌کنند و خیلی از افراد نیز علاقه دارند با توجه به خلوت بودن شب، در شب‌ها خرید خود را داشته باشند و این موضوع می‌تواند تردهای روزانه را نیز کاهش دهد.



گزارش کانال تخصصی شورای یاری‌ها از نشست عضو شورا با شورا یاران منطقه ۲۱ به نقل از دبیر شورای یاری منطقه صالح صیامی:

## بازدید میدانی مجید فرهانی عضو شورای شهر تهران از منطقه ۲۱

مجید فرهانی عضو کمیسیون برنامه و بودجه شورای اسلامی شهر تهران روز پنجشنبه ۲۰ مهر ماه با دبیران شورای یاری منطقه ۲۱ و شهردار منطقه نشست کاری ۳ ساعته داشت. در ابتدای این دیدار مهندس رحمانی شهردار منطقه ضمن عرض خیر مقدم به تشریح موقعیت منطقه ۲۱ و ویژگی‌های خاص آن از جمله: هم‌زیستی صنعت و سکونت، نبود شبکه فاضلاب، معضل هدایت آبهای سطحی پرداخت. در ادامه فرهانی نیز با اشاره به اهمیت منطقه از محوریت‌های موجود در این قسمت از تهران سخن گفت و آن را مورد تأکید قرار داد.

ایشان ضمن اشاره به آلودگی‌های صنایع و آلودگی‌های زیست محیطی به عنوان چالش جدی علیه شهروندان، بر جذب و اشتغال جوانان بیکار منطقه توسط کارخانه‌ها با عنوان حداقل اقدام جبرانی مورد تأکید قرار دادند. ضرورت پرداختن به محله محوری به دلیل ششراپ خاص جغرافیای منطقه و نظام مندرگن در شهرک‌های اقماری بخشی دیگری از تکلیفات ایشان بود. در ادامه دبیران شورای یاری محلات ۱۳ گانه ضمن بیان خواسته‌های خود و تشریح مشکلات یاد شده، بر کمبود اعتبار تخصیص داده شده و عدم تناسب آن با مطالبات واقعی شهروندان را مطرح نمودند.

برخی از این موارد عبارتند از:

- ۱) فرسودگی ناوگان حمل و نقل عمومی (۲) عدم بهره‌مندی منطقه از مترو
  - ۳) تجهیز آبیاری فضای سبز منطقه به سیستم‌های نوین
  - ۴) کاستن از آلودگی صوتی فرودگاه مهرآباد
  - ۵) احداث ورزشگاه چندمنظوره و استخر در محلات نواحی ۳ و ۱۰
  - ۶) ساخت سرای محله برای محلات شهری و استقلال
  - ۷) کمک به هزینه‌های جاری و تکمیل تجهیزات سراسری کم‌برخوردار
  - ۸) ایجاد دوباره صوتی در حاشیه بزرگراه آزادگان
  - ۹) همکاری با ساکنین بعضی شهرک‌ها جهت رفع مشکلات ایجاد شده توسط تعاونی‌های مسکن
  - ۱۰) تملک سوله گاز و مجموعه ورزشی بانک صنعت و معدن جهت رفع نیازی فرهنگی و ورزشی منطقه
  - ۱۱) مذاکره با آموزش و پرورش جهت احداث فضاهای آموزشی مورد نیاز در تهرانسر
  - ۱۲) تجهیز در مانگاه‌های محلات فرهنگی و ورزشی و ویلاشهر
  - ۱۳) مشکل طرح تفصیلی و تراکم ناکافی در بعضی محلات
  - ۱۴) همکاری وزارت راه و شهرسازی با شهرداری جهت ساماندهی حاشیه‌ایون شهید فهمیده و تعریف بزرگتر تقاطع ایران خودرو با اتوبان واحداث بل‌عابر پیاده بر روی اتوبان به ایستگاه متروی استادبوم آزادی جهت دسترسی مردم شهرک فرهنگیان و آزادی همچنین بزرگراه‌های فتح و شهید لشگری
- در ادامه این برنامه، بازدید از پروژه جمع‌آوری آب‌های سطحی و ملاقات با مردم منطقه توسط دکتر فرهانی و هیئت همراه انجام گرفت.



## مشکلات محله «بهشتی» از زبان حسن خلیل آبادی عضو شورای شهر تهران

نوردد. خانه ما درست در کنار جاده قدیم بود همیشه با صدای ماشین‌های خراب می‌خوابیدیم و با صدای تصادف یا ترمز شدید اتومبیل‌ها آرامش ما سلب می‌شد. البته در کنار این محله که ۸۰ سال هست شکل گرفته و زمانی دره آباد بهشتی که از روستاهای موقوفه مرحوم دکتر محمود قاسمی باشد قرار داشته که هنوز بقایای قلعه بهشتی وجود دارد. قلعه بهشتی محل زندگی مردم مبارک آباد بهشتی است که بعد حاشیه جاده قدیم بهشتی بالا و سیرزنجیرو قلعه بهشتی راهبشتی پایین می‌گفتند و در گوش قدیمی‌ها هنوز این اصطلاح رایج هست. بخشی از مردم قلعه بهشتی و محله بهشتی مهاجرین از بخش قشاقوه هستند و برخی دیگر از استان‌های مرکزی کشور مثل کرمان یزد می‌باشند.

بهشتی امروز به چهار منطقه مسکونی تقسیم شده و هر کدام مشکلات خود را دارد.

- ۱- منطقه پهبان‌باز حاشیه بل شهیدآبادی و مجاور پهبان‌باز و ایستگاه راه آهن ری که از آلودگی صوتی، آلودگی هوا و فقدان مرکز آموزشی ریج می‌برند و کم جمعیت‌ترین نقطه بهشتی می‌باشد
- ۲- منطقه دره بهشتی و خیابان‌های فردوسی، شهیدان پوزش، مداحی، حجاج حبیب پور عزیزان و احمدی منطقه‌ای است که بخش مشرف به جاده قدیم بیش از ۵۰ سال در طرح تعریف جاده قدیم قرار دارد و بعلاوه دره بودن فاقد سیستم فاضلاب و یافت فرسوده از مشکلات مهم آن است.
- ۳- منطقه شهرک مسکونی فرهنگیان فاطمی

که تقریباً ساخت مفاصل باقی‌مانده بهشتی در این شهرک هم از نداشتن سند مالکیت واحدهای ابار نامی باعث موقوفه بودن و فقدان سیستم فاضلاب شهری ریج می‌برد.

۴- منطقه قالیسویی‌ها و جاده قدیم حصار در جنوب ایستگاه راه‌آهن ری و غرب جاده قدیم هم و عبور روستاهای گلحصار و اسماعیل آباد. در بلوک‌ها قرار دارد که قلعه بهشتی هم در این بلوک می‌باشد و از تردد کامیونها، طرح تعریف جاده قدیم هم، عدم سیستم فاضلاب و نبود سیستم فاضلاب را تلافی روستا با حاشیه شاید بتوان بهشتی را تلافی روستا با حاشیه نشینی قلعه‌دار کرد و یویت محلی مستقلی بنام نام محله بهشتی را به سکنه خود داده که در مدیریت نوین شهری و از جنبه مشارکت شهروندان حائز اهمیت می‌باشد.

من بجهی محله «بهشتی» هستم، نقطه صفر مرز بین کلان شهر تهران و افر شهر فعلی و از محلات نسبتاً قدیم شهری، انجام می‌دهم در آن و تا پایان دهه ۷۰ آنجا زندگی می‌کردم. در آن محله معلم، شش‌سوی محل و مسیحی و به تعبیر بچه‌های محل مخصوص بعد از انقلاب هنوز هم به آنجا تعلق دارم و مثل طفل نوپا در دامان اهل این آرام می‌گیرم. این محل راه‌آهن از شهر «ری» و پالایشگاه «تایفر» جدا کرده و لسی جاده قدیم قسم آن را به نصف ایران وصل کرده و انوقت که هنوز اتوبان آزادگان و مسواوه و قم نبودند همه نوع ماشین و ادومی باید برای رفتن به جنوب کشور محل ما را درمی





## «جوانمرد قصاب»

### جای «از ما بهتران» نیست!

جدای از آنکه نام محله «جوانمرد قصاب» به عنوان یکی از محلات محروم تهران ثبت شده است، زندگی در آن درست باری کردن با جان است. ساکنان این محدوده بدون شک با از جانشان سیر شده اند و یادست از جان نسته اند که در این محل زندگی می کنند... مشکلات در این محدوده آنقدر زیاد است که مسئولان بالادستی را هم خسته کرده است... مسئولانی که هر ماه و هر سال وعده هایی برای حل مشکلات می دهند هم به خوبی راه شانه خالی کردن از وظایف را یاد گرفته اند. در غیر این صورت، مشکلات اهالی باید از ۳۰-۳۵ سال پیش به عنوان یک بحران مدنظر قرار می گرفت... اهالی این محله قدیمی و تاریخی هم از علاقه و وابستگی عاطفی شان به محل است که هنوز برقرار هستند، آنها که توان مالی داشتند و به قول اهالی «از ما بهتران» بودند، رفتند و پشت سرشان راه نگاه نکردند... آنها هم که توانشان به خانه نمی رسید، ماندند و هزاران مشکل را به جان خریدند... «چه کسی حاضر است جایی زندگی کند که می داند خانواده اش امنیت جانی و روانی ندارد؟ فقط فقر است که مجبورمان کرده در این محله زندگی کنیم. فقری که پابانی ندارد!»

وقتی در محله «جوانمرد قصاب» یا کمی آنطرف تر، درست در «ملک آسود» قدم می زنی، نگرانی تمام وجودت را می گیرد، هر لحظه این خطر را حس می کنی که ممکن است یکی از سیم های متصل شده به دکل های برق فشار قوی، روی سرت هوار شود و جانت را بگیرد. این ترس بی دلیل نیست، روایت هایی که اهالی محل از وقوع حوادث بیشمار دکل های برق داشته اند، این ترس را قوی تر می کند. اهالی با این ترس همیشگی زندگی می کنند، در خیابان راه می روند... تا جایی که حتی به کابوس شبانه شان هم تبدیل شده است... انقدر حوادث تلخ در «ملک آباد جوانمرد قصاب» رخ داده است که روایت هر کدام چندین صفحه از حوادث یک روزنامه را در بر خواهد گرفت و مخاطبشان زیادی را تحت تاثیر قرار خواهد داد... از داستان واقعی زنی که در پشت بام خانه بر اثر سقوط دکل جانش را از دست داد تا کشته شدن پسر بچه های بیگناه بیشماری که طعمه سقوط سیم های برق شدند... اما سالهای سال است که حتی روایت های اینچنینی در این محله به یک حادثه عادی تبدیل شده است.



### دکل های برق فشار قوی آهسته جان می گیرند!

«کریم وهابی» دبیر شورایاری این محله در ارتباط با معضل دیرینه سیم های فشار قوی برق در محدوده زندگی مردم می گوید: «از شورای شهر و شهرداری تهران، بازدید های زیادی از محله شده است و در زمان بازدید قول هایی برای پیگیری موضوع داده اند، اما متأسفانه تا به امروز هیچ نتیجه ای حاصل نشده است، حتی شنیده شده که طبق حکم و دستور دادستانی، سیم های برق باید زیر زمین حفر شوند اما هنوز هیچ اقدامی انجام نشده است. حالاهم که اعضای شورای شهر تهران، شهردار تهران و مناطق تغییر کرده اند و مشخص نیست که حاصل آن همه قول و قرار و بازدید حتی از سوی بهزیستی، شبکه بهداشت تهران و... چه خواهد شد. در حالیکه در محدوده حریم این سیم های برق فشار قوی، حدود ۳۰۰ خانوار زندگی می کنند که تحت تاثیر این سیم های برق و اشعه آنها، درگیر بیماری های گوناگونی مثل سرطان یا سایر معلولیت ها شده اند. اعضای شورای شهر تهران اگر می خواهد کار خدا پسندانه انجام دهد، سری به محله بزنند و مشکلات را بازم از نزدیک مشاهده کنند... «اولی از دواج با همسرم، اتمام حجت کرده بودم، تا زمانی که و سوسمان نمی رسد تا از این محله برویم و در جای دیگری از تهران خانه گریه کنیم، بچه دار هم نشویم... خانواده خودم و همسرم هر دو در همین محله ساکن هستند... اما سال دوم از دواجمان، خدا به ما یک پسر بچه داد که حالا مریض است... دکتر هاجر کتنام یک اسم ناشناخته روی بیماری اش می گذارند. تا به امروز برای درمان پسرم انقدر هزینه کردیم که الان دیگر توان ادامه دادن برای پیگیری درمانش هم نیستیم و به خدا واگذارش کرده ایم... اکثر دکتر هایم گویند که علت اصلی بیماری فرزندم، وجود دکل های برق فشار قوی بوده است... حالا با از زمانی که باردار بودم، چنین دچار مشکل شده و یا بعد از تولد، نمی دانم... خدا خودش عالم است... اما دکتر های محل که حداقل سر رشته ای از طبابت دارند و بیشتر مطالعه می کنند، تنها چند ساعت محدود در محله کار می کنند و بیماران را ملاقات می کنند... تمام دکتر هایه خصوص متخصصان زنان و زایمان و ماما هایم گویند که دکل های برق برای مادران و جنینشان بسیار خطرناک است و عوارض زیادی هم دارد... اما اقلعامن و امثال من باید چه کنیم؟ مگر چه گناهی مرتکب شده ایم؟ همیشه برای وجود پسرم خدارا شکر می کنیم اما وقتی مرتب می و خانه نشین شدنش را می بینم، گاهی ناشکری می کنم و کفر می گویم...»

## جای «از ما بهتران» نیست!

## «جوانمرد قصاب»

«پدیده شهر» گزارش می دهد:





## رهاشدن طرحی مهم تنها برای یک ملک

«کریم وهابی»، فعال شوراباری در این رابطه ادامه می دهد: «الان با اداره برق بر سر تأمین روشنایی محله مشکلاتی داریم و از هر طریق ممکن مکاتباتی انجام داده و درخواست های مان را مطرح کرده ایم در حالیکه اداره های مثل آب، برق، گاز و... تعامل مفیدی با اعضای شوراباری ما ندارند و خواسته های ما را در اولویت حتی بررسی های خود قرار نمی دهند. متلاداره برق در پاسخ به تقاضای به حق اهالی اعلام می کند که لامپ بخرد، نیروهای ما برای نصب لامپ ها اعزام می شوند! این تنها یک نمونه از جواب های سربلای متولیان امر است. باز تعامل اعضای شوراباری با شهرداری تهران بهتر بوده و به تقاضاهای اعضا رسیدگی می شود. مشکل دیگر محله، نداشتن معابر مناسب برای رفت و آمد است؛ جایی که روشنایی کافی دارد، معبر مناسب و آید ندارد. معبر مناسب امنیت می آورد اما معابر خاکی و مسدود شده توسط درخت و درختچه های مختلف، باعث تردد یا مخفی شدن معاندان، خفت گیران و راندل می شود. بوستان های محله هم به دلیل باز بودن محیط و نداشتن حفاظ یا مأمور گشت، به مکان های ناامن محله اضافه کرده اند؛ مشکلات ناامنی در بافت فرسوده هم حکایت خودش را دارد؛ تنها کیوسک نیروی انتظامی مستقر هم کفاف آشفته گی های محله را نمی دهد، تقاضای اهالی محل این است که این کیوسک در «ملک آباد» هم راه اندازی شود اما موافقت نشده است...»

معضل بافت فرسوده در «جوانمرد قصاب» از مشکلات دیگری است که اهالی به آن اشاره مستقیم می کنند و هر جا که می خواهند توضیحاتشان را کامل کنند در مورد یک ملک پر رمز و راز صحبت می کنند... «بچه های محله از این خانه ۴۰ متری داستان و افسانه های زیادی ساخته اند و پیش خودشان تصور می کنند که در این خانه ارواح وجود دارد! خیابان «حنیفه زاده» که خیابان اصلی محله مان محسوب می شود، چندین سال است که به خاطر طرح تعریض و عقب نشینی معلق مانده است. این خیابان ۸ متری فرار است ۲۰ متری شود اما ادامه این طرح به این خانه ۴۰ متری رسیده است و چون مالک آن راضی به واگذاری ملک به شهرداری نشده و شهرداری هم برای جلب رضایت مالک، اقدامی نمی کند.

## «پیر مرد قصاب»، نه «جوانمرد قصاب»!

«جوانمرد قصاب» هم این روزها چهره فرسوده ای دارد و گاهی اهالی وقتی در مورد بافت فرسوده و مشکلات حاصل از آن حرف می زنند، به شوخی می گویند که باید به محله مان لقب «پیر مرد قصاب» داد، نه «جوانمرد قصاب»! محله نشینان این محدوده در تهران نسبت به ناامن بودن محله گله های فراوان دارند و می گویند: «... خانه هایی که برای تعریض خیابان تخریب شدند، محل رفت و آمد بازندگان می شود و فرارشان یا معاندان شده است. حتی می ترسیم حرفی به معاندان ما نزنیم... همیشه با خودمان و ناموسمان را به فحش های رکیک می کشند یا برای تلافی هم که شده، شیشه ها خرابه را خورد می کنند... آنها حتی از مأموران نیروی انتظامی هم نمی ترسند و خوب می دانند که اگر دستگیری شوند چند روز غذای رایگان می گیرند و بعد هم دوباره به محل باز می گردند...»

«صادق منش» یکی از اهالی محل به تنها آسیاب قدیمی رهاشده اشاره می کند و می گویند: «... محله یک آسیاب بسیار قدیمی دارد که حدود ۸۰ سال از قدمتش می گذرد؛ محله تنها به خاطر همین آسیاب تا الان باید محل رفت و آمد گردشگران خارجی و داخلی می شد، حالا تمام دیوارهای آن سوخته و سیاه است و به خانه اختصاصی افراد سرگردان، بیخانمان و معاندان تبدیل شده است. مغازه و کسبه اطراف آن از آزار و اذیت های معاندان عاصی شده اند و کسادی کارشان با سرعت های صورت گرفته از مغازه ها را، به مشکلات این آسیاب ربط می دهند؛ کاش شهرداری بار برای همیشه، چاره ای برای خانه های فرسوده محل بیاندیشد...»

## محله ای پراز زشتی آشکار و پنهان!

مستثنای که سالهای سابق با قمارهای عملی نشدنی، مردم این محله را چشم انتظار گذاشتند هم با شنیدن این اخبار و حوادث تلخ، قدم از قدم بر نمی دارند و این محله هر روز با صدها مشکل تازه و قدیمی، به تنهایی دست و پنجه نرم می کنند. برای درک مشکلات طایف فرسای اهالی، قدم زدن در تک تک کوچه پس کوچه ها کافی است؛ گرچه باید در زمان روشنایی هوا در محل، قدم زد و محله از حوالی غروب، چنان تاریک می شود که بسیاری از معضلات پنهان را در دل خود نگاه می دارد. شب های «جوانمرد قصاب» با شب های محلات دیگر تهران؛ زمین تا آسمان فرق دارد.

وقتی با اعضای شوراباری محله یاد کار اهالی، برای بررسی و باز دید میدانی محله هم کلام و هم قدم می شویم، مشکلات یکی پس از دیگری به چشم می خورد... «ناامن بودن محله از معضلات دیرینه این محدوده است... مسافرانی که از متروی «جوانمرد» پیاده می شوند، تا زمانی که به محله برسند بسیار نگران هستند... خانواده ها هم از این جهت هراس دارند که بچه ها اسیر اراندل و اوپاش با معاندان نشوند... بوستان های محل هم که می توانست تنها مکان امنی برای جوانان و گذران اوقات فراغتشان باشد، از اراندل و اوپاش، زورگیری ها و... پر شده است... بوستان های باز به راحتی محل گذر بیگانگانی شده است که برای اهالی ناشناخته هستند و به راحتی می توانند کار خلاف بازوگری کنند... بارها در این بوستان ها خفت گیری و دزدی شده است...»

تاریک بودن محله و نداشتن روشنایی مناسب هم میدان را برای شروران باز تر کرده است تا بیش از پیش از این فرصت استفاده کنند... کوچه پس کوچه های محله و بوستان ها چنان در خاموشی مطلق فرو می روند که به امن ترین مکان برای فعالیت اراندل و اوپاش یاد تبدیل شده اند... «درست است در محدوده ملک آباد دکل های برق جان مردم را به خطر انداخته است اما اینجا هم خاموش بودن معابر تنگ و عرضی به گونه دیگری بلای جان اهالی شده است... مگر تأمین برق این محدوده تا چه اندازه برای معاندان شده است. حتی حاضرند هزینه تأمین برق و ابزار مورد نیاز اداره برق را روی قبض های دوره ای خود تقبل کنند تا روشنایی منطقه تأمین شود! پس واقعا چه چیز مانع کار خدمت رسانی به مردم این محل می شود؟ چندین بار از اداره برق هم برای بازدید از مشکلات برق محله آمده اند اما هر بار بدون نتیجه فته اند... در واقع خاموش بودن بوستان ها باعث شده که کاستی های دیگری هم به چشم مردم نیاید... وضعیت نامناسب سرویس های بهداشتی فضای سبز و... هیچ کدام دیگر به نظر اهالی مهم نیامده است!»

## وقتی گوش ها از وعده پر است!

«وهابی»، دبیر شوراباری محله فوق با اشاره به مشکلات دیگر اهالی و الزام رسیدگی به آنها تصریح می کند: «متأسفانه همان درصد محدودی از محله که نوسازی شده، متلا کمتر از ۱۰ درصد از محله، سرانه های مورد نیاز آن، منظور شده است؛ جمعیت «جوانمرد» نیز از ۸ هزار نفر به ۲۸ هزار نفر افزایش داشته، ولی سرانه و امکانات ندارند. دسترسی اهالی به خدمات توبیورانی و ایستگاه های اتوبوس بسیار ضعیف است، اهالی محله باید حدود ۲ کیلومتر مسیر را تا ایستگاه اتوبوس طی کنند؛ محله مشکل پارکینگ دارد و تنها پارکینگ موجود کفاف پارک موتور ها را می دهد و وضعیت نامناسب پارک خودرو ها و دعوا بر سر جای پارک معطل دیگری است؛ نداشتن زمین ورزش مناسب، فضای سبز امن، از دیگر کاستی های موجود است. جوانان و نوجوانان به جز یک باشگاه ورزشی که مربوط به بخش خصوصی و گران است، جای دیگری برای تفریح و ورزش ندارند، زمین شهریازی موجود هم نیمه کاره رها شده و مسئولان تنها قبول اتمام کار می دهند؛ در حالیکه اگر قرار است برای نوسازی بافت های فرسوده اقدامی شود، باید برای تأمین سرانه و امکانات مردم هم تدابیری صورت گیرد و نباید تنها وعده داد. برای مثال با وجود ۶۰ نفر کشتی گیر توانمند، فقط یک زمین خالی در اختیار داریم و شهرداری یک خانه کشتی در اختیار ما قرار نمی دهد!»

«دادشی» مدیر سرای محله جوانمرد قصاب نیز با اشاره به کاستی های موجود در اداره سرای محله می گویند: «با توجه به ساختار جمعیتی محله، مراجعه روزانه ۱۵۰ نفر به سرای محله بسیار آمار پایینی است. خانواده های ساکن در محله از نظر سواد در سطح بسیار پایینی قرار دارند به طوری که اعلام شده است، حدود ۲۳ درصد اهالی بی سواد و کم سواد هستند به همین دلیل چندان نسبت به آموزش و مهارت آموزی فرزندان خود اگاهی ندارند که لازم است در این زمینه اطلاع رسانی تبلیغاتی بیشتری صورت گیرد؛ هزینه و شهریه های شرکت در کلاس ها نیز با توجه به درآمد پایین اهالی، علت دیگر عدم مراجعه یا استقبال کم از کلاس های سرای محله به حساب می آید.»







## زندگی در «تقی آباد» محروم با اعمال شاقه!

باقت روستایی «تقی آباد» جزو بخش محروم است، مدرسه در آن سوی بافت شهری قرار دارد، به گفته اهالی این محدوده، وضعیت امکانات شهری در این بافت از ۳۰ سال قبل تا به امروز تغییری نکرده است. اینجا جزوی از محله «تقی آباد» بود اما از زمان که باقت شهری را تعریف کردند و طرح تفصیلی شهر تهران مساحت پایتخت را ۱۰۰ کیلومتر کمتر کرد، این بخش از محله جزو حریم کمربندی قرار گرفت و از بسیاری امکانات به حق محروم ماند. در این محدوده ساکنان به خوبی توجه شده اند که حتی اگر تمایل به ساخت و ساز داشته باشند باید قبل از هر اقدامی، کارهای اداری زیادی انجام دهند و به شهرداری تعهد کتبی دهند که هر زمان شهرداری تصمیم گرفت، زمین را واگذار کرده و بفرود. حتی ساکنان اجازه اعمال کوچکترین تغییر و نوسازی در محدوده ندارند. خانه هایی که از ۲۵ سال پیش ساخته شده است، رنگ و روی نوسازی و تغییر ظاهری به خودشان ندیده اند. اگر سروصدای تعمیر داخلی یا نمای ساختمان به گوش برسد، یا یکسبه سیمانی دست اهالی دیده شود، از شهرداری برای بازدید و حتی جریمه می آیند و بررسی دقیق میدانی می شود که یک آجر به اضافه نشود! در واقع سرعت عمل شهرداری برای نظارت های اینچنین بسیار زیاد است اما برای آرایه خدمات رفاهی به مردم بسیار کم و ضعیف عمل می کنند.



## بچه های محروم از زمین بازی کتک هم می خورند!

«سید رحیم محمدی جعفری» یکی از اعضای شورایاری محله «تقی آباد» چالش مهم محله را معضل بافت های فرسوده و عدم انجام تعهدات وزارت مسکن در ارتباط با نوسازی اعلام کرده و ادامه می دهد: عدم تعهد از جانب وزارت مسکن باعث تاخیر در امر به دلیل نداشتن اطلاعات کافی و دقیق، شهرداری را عامل این بدقولی دانسته و مورد اتهام قرار دهند در حالی که استقبال مردم از بسته های تشویقی بافت فرسوده بسیار خوب بود، در حالی که این عدم تعهد مردم را بدبین کرده و با توجه به سطح پایین درآمد ها، هر گونه بسته پیشنهادی و تشویقی دیگر را رد خواهند کرد.

نوجوانان و جوانان محله تقی آباد حال جایی برای ورزش و بازی های دسته جمعی ندارند. فرهاد، سعید و محمد که همراه ما هم کلاس های تئاتر روز عصر تمام محله را با پای پیاده بالا و پایین می کنند می گویند: «توپ هفت سنگ می آوریم، صدای پیر مردها در می آید، آخرین بار توپ هفت سنگمان پای چشم یک دختر بچه ۳ ساله خورد و مادر و پدرش شکایتان را به پدرمان بردند، آخر سر هم فرهاد جدا از کتک مفصلی که خورد، سه روز هم اجازه بیرون آمدن از خانه را نداشت.»

آنها که انگار یادآوری خاطره شیرینی را کرده اند سه تا بی می خندند و به سرو کول هم می برند و با گفتن این جمله که کلا همسایه هایمان اعصاب در دست و درمونی ندارند، ادامه می دهند: «بدمیتون می آوریم، دسته بلند صدای یکی دیگر را در می آورد، توپ پلاستیکی می آوریم، اقتدر سرو صدا دارد که یا به حیاط خانه یکی از همسایه ها می افتد یا آخر سر توپمان را باید جرواچر تحویل بگیریم؛ زمین خاکی هم داریم که البته نهایت استفاده را از آن می بریم ولی سروصدا یعنی وقتی بالا می رود مردم فحش بارمان می کنند یا پاره آجر دنبالمان می کنند. آخرین بار یکی از همین درگیری ها باعث شد که پاری دوستمان بشکند، بالاخره بازی ما هم بدون سرو صدا نیست، همیشه داد و هوار داریم یا دعوا می کنیم هر سه نفر که حالا دیگر برای صحبت کردن یا خاطره تعریف کردن ما بین حرفهای یکدیگر می برند اینطور ادامه می دهند که شامه ما باگویی، کجا بازی کنیم که صدای یک نفر در نیاید. کوچه هایمان که اقتدر بار یک است که هیچ کاری نمی شود انجام داد. البته اقتدر بی خیال شده ایم که از پسمان بر نمی آید...» حاله هر سه نفرشان یاد و فریاد سر یکدیگر می روند تا بازی شان را ادامه دهند و صدای یکی از اهالی را در آورند...



## محدوده کمربندی فضای سبز، محروم از کمترین خدمات!

متأسفانه در محل برای جمع آوری زباله هم مشکلات زیادی وجود دارد، اگر اهالی خودشان همت کنند جلوی در خانه های خود را آب و جارومی زنند و یا جوی های آب را تمیز می کنند در غیر این صورت به همان بهانه دیرین کمربندی سبز، هیچ خدمت رسانی دیگری نمی شود. حتی اهالی، چند بار با ۱۳۷ تماس گرفتند و تقاضا یا گله هایی داشتند اما هر بار اعلام شده است که در محدوده کمربندی قرار دارند و امکان آرایه خدمات وجود ندارد. به همین دلیل مردم حتی دیگر پیگیر هیچ یک از خواسته های خود نیستند و دلسرد شده اند. «هاشم زاده»، یکی از اهالی قدیمی ساکن در محدوده باقت روستایی «تقی آباد» به «پدیده شهر» می گوید: برخی از اهالی زمانی که شهرداری اجازه ساخت و ساز داده بود و سخت گیری نداشت، خانه های خود را ساختند یا نوسازی کردند اما شهرداری با مانع تراشی های مجدد، موانع زیادی ایجاد کرده و به تعداد خانه های محروم و فرسوده اضافه شد. اگر قرار است قری به حال این محدوده و مشکلات آنها نشود و ساکنان عذاب بکشند، با تخریب خانه ها خیال ما را راحت کنند تا حداقل تکلیفمان را بپذیریم. اگر خانه ای در این محدوده خراب شود یا اصلا یک زلزله خفیف، خانه ها را با خام یسکان کند، تکلیف چیست؟ کسی پاسخگو خواهد بود؟ مشکلات باقت فرسوده یک طرف، مدرسه ها هم در محدوده دیگری قرار دارد و بچه ها باز حمت زیادی به مدرسه می روند. ما خودمان به خوبی می دانیم که وضعیت زندگی در آن طرف محدوده با همان باقت شهری هم چندان کامل نیست و چنگی به دل نمی زند اما حداقل به صورت کامل از خدمات محروم نیستند و می توانند حداقل حق کنند!

## «تقی آباد»، آباد نیست!

با آنکه «تقی آباد» از محلات شهری، ما بین خدمات و تصمیم های شهرداری و فرمانداری قرار داشته و هر دو نهاد به گونه ای خود را متولی و ناظر بر این محدوده می دانند، اما گویا هیچ نگاه و یژه ای به آن نمی شود. محله ای که تنها با یک خیابان به نام (عربخانی) مرز بین دو باقت متفاوت شهری و روستایی اش از یکدیگر مجزا شده، با مشکلات متعددی روبه رو است. اصلاً تکلیف اهالی با خودشان هم روشن نیست که در باقت شهری زندگی می کنند یا روستایی! ضرب المثل «گل بود به سبزه نیز از استه شد» به خوبی در این محله به چشم می خورد. وجود کارخانه تولید مارگارین در باقت مسکونی، نشان از وجود باقت صنعتی در محل دارد. استنشام بوی روغن در تمام محله و پسماندهای باقی مانده از فعالیت روزانه آن، از عذاب آورترین مسایل است که ساکنان «تقی آباد» به آن اشاره مستقیم دارند. اما مردم این محله اقتدر مشکلات ریز و درشت و اساسی تر دارند که حتی اعلام می کنند بوی روغن را تحمل می کنیم اما خدمات رفاهی، ورزشی، آموزشی، بهداشتی و... می خواهیم!

باقت روستایی محل که جمعیت زیادی هم دارد از بسیاری امکانات حداقلی موجود در محدوده شهری محروم هستند و حتی حاضرند بدون هیچ توقعی یا درخواستی، امکانات حداقلی محدوده کناری را داشته باشند. این باقت که در کمربندی شهر تهران قرار گرفته است، جدای از نداشتن امکانات مناسب، هیچ نام و نشانی هم برای خود ندارد و اهالی زمانی که می خواهند آدرسی از محدوده سکونت خود بدهند نمی دانند که روستایشان را باید با چه نامی معرفی کرده و آدرس دهند.

هفته نامه «پدیده شهر» مشکلات محله تقی آباد را بررسی می کند:

# «تقی آباد»، آباد نیست!





## وقتی از محله «بهشتی»

### تنها یک خاطر و باقی ماند!

قدیمی هایی که حالا جمعیت سالمند محله ی «بهشتی» را تشکیل می دهند، خاطرات خوبی از محله دارند... آنها از باغ های صحت می کنند که حتی شنیدن خاطره ی آن برای جوانان هم باورنکردنی است. نه تنها درخت های سر به فلک کشیده باغ هایی مثل «ناردی» یا «افشار» بلکه درخت های تنومند کل محله کافی بود تا محله را تبدیل به یک بهشت واقعی کند... اما حالا که وارد محله می شوی، باساز، مغازه و خانه های فرسوده فراموشی می بینی که گویا عمر زیادی هم دارند و وصله ناجور محله شده اند، مراکز تجاری و اقتصادی بزرگ کنار ده ها مشکل ریز و درشت دیگر به هانگران بومی و غیر بومی دهان کچی می کنند... پیر مرد و پیرزن های زایل وقتی از خاطرات باغ های پر از درخت و میوه می گویند، تاسف می خورند به آن همه صفا و زیبایی در محل! آن ها هرگز تصور نمی کردند که زمانی محله قدیمی شان را از چیتین پی و روح و زشت ببینند... تنها پیش بینی شان این بود که نهایت محله آباد تر از قبل می شود... امکانات و شرایط زندگی در آن بهتر می شود... اما نه تنها از شرایط و زندگی بهتر خبری نشد، بلکه امکانات کم و ابتدایی گذشته ها از بین رفت... صحت های مردم، محله نشینان بهشتی و اعضای دلسوز شورایی قابل تأمل است...

## محله ای بدون در مانگاه!

محله «بهشتی» از نبود یک در مانگاه مناسب رنج می برد و مشکلاتی را برای اهالی ایجاد کرده است... «در مانگاه نداریم، تنها دسترسی مردم، یک داروخانه است و گاهی اهالی از دکتر یا کارکنان داروخانه در مورد بیماری شان، نسخه هایی دریافت می کنند. که مثلا این ساعت از روز برای تب یا دندان درد چه دارویی مصرف کنند... تازه اگر شانس داشته باشیم روز به داروخانه مراجعه کنیم چرا که دارخانه شبانه روزی نیست و در غیر اینصورت باید برای دوا در مان، به شهر «ری» بروند تا سر ماخوردگی و دردهای دیگر را درمان کنند؛ در حالیکه نیاز محله به یک در مانگاه مجهز بسیار ضروری است، شهرداری تا نوانسسه مراکز تجاری زده انگار مردم ساکن هیچ سهمی از محله و زندگی ندارند، نه ورزشگاهی، نه در مانگاهی... جوانان محله واقعا جایی برای ورزش یا بازی ندارند، تنها ورزشگاه محله خصوصی است و در توان تمام خانواده ها نیست که آن از استفاده کنند؛ بعد می گویند که آمار اعتیاد و بیکاری بالاست، مسئولان بالای منبر می روند که باید از اعتیاد پیشگیری کرد... خوب چه طور می توان پیشگیری کرد؟ جوانی که جایی برای تخلیه انرژی ندارد، جایی برای ورزش و تفریح ندارد، با بیگاری میشوید، دل به کار نمی دهد یا معتاد و فراری! الان در محله خودمان معتاد زیاد داریم، جوان های دسته گل زیادی از خانواده های آبرودار خراب شدند... هدر شدند... کوچه پس کوچه ها لایه لای درختان، مسیر مترو زیر پل، خانه های فرسوده و رها شده... جوان های زیادی می بینیم که یا خمار افتاده اند و یا متواری از محل، در محلات اطراف، بدون هدف می چرند!...

## چه تفاوتی بین درخت های بالای شهر و پایین شهر است؟

محله «بهشتی» هم یکی از محلات حاشیه ای و محروم منطقه ۲ تهران است که مشکلاتش اگر بیشتر از سایر محلات این منطقه نباشد، کمتر نیست؛ معضل بافت فرسوده همچنان اولین و مهمترین معضل است... «اصلا به این محدوده از تهران نباید گفت محله... محله جایی است که مردم با آرامش و آسایش زندگی می کنند... اینجا فقط جایی برای کسب و کار عده ای شده است... اصلا «بهشتی» تنها برای ساخت مراکز تجاری پابرجا است... باغ نادری و افشار را با آن همه قدمت و عظمت شبانه نبود کردند جایش ساختمان های غول پیکر تجاری زدند؛ تازه صدای هیچ کس هم در نیامد، آنوقت شاهد هستیم که وقتی یک درخت در محدوده خیابان ولیعصر قطع می شود، صدای هزار خیر بلند می شود... اینجا خبر نگار که هیچ، منطقه محروم که جای خبر نگار نیست، جای فقیر فقرایی که صدایشان به جایی نمی رسد، جای افغانی یا پاکستانی یا مهاجران بیگار شهرهای دیگر... تنها صدای همین ها است که در نمی آید و قایع نشسته اند و با صداهای مشکل زندگی

## بی عدالتی در ارائه بسته های تشویقی!

معضل نوسازی بافت فرسوده در این محله هر چه به چشم مسئولان آمده و شهرداری تهران تاحدی در مورد آن اقداماتی انجام داده است، اما کار کارشناسی در این مورد چندان دقیق و منسجم نبوده و ناهمبندی در این زمینه بسیار زیاد است... حتی اهالی به صراحت می گویند که کارشناسان با کم مدرک و تخصص در مورد معرفی و شناسایی ملک های فرسوده اظهار نظر کرده اند؛ خیابان پوروش در محله بهشتی بهترین نمونه از این بی عدالتی در ارائه بسته های تشویقی به شهروندی است که می خواهند خانه های خود را نوسازی و بازسازی کنند... «از شهرداری تقاضای مهیج داریم و آن این است که در شناسایی خانه های فرسوده و کار کارشناسی در این زمینه بازنگری جدی کنند... به عنوان نمونه خیابان پوروش وضعیت مناسبی ندارد... کم قسمت از خیابان به عنوان بافت فرسوده معرفی شده و ساکنان آن از بسته های تشویقی برای نوسازی بهره مند شدند اما قسمت دیگر که وضعیت مشابه با ساختمان های دیگر را دارند، با وجود ظاهر نامناسب و وخیم بودن شرایط به عنوان بافت

فرسوده در نظر نگرفته و از تسهیلات تشویقی برای نوسازی محروم هستند... اگر شهرداری برای بخشی دیگری از این خیابان برنامه دارد، صریح و شفاف به اهالی بگوید تا تکلیف خودمان را بدانیم... البته تعدادی از اهالی هم دست روی دست گذاشته اند و چون جان زن و فرزندشان برایشان اهمیت داشت و خوشبختانه توان مالی داشتند، به تنهایی یا با مشارکت همسایه ها برای نوسازی اقداماتی انجام داده اند... اما بدون داشتن مجوز اجرایی جزئی توانمند بگذرانند و خانه های خالی رها شده اند... جدای از این موضوع تعداد زیادی از ساکنان که توان اقتصادی ضعیفی دارند، مجبورند تا به روی خودشان تکیه کنند... هر لحظه امکان آوار شدن سقف روی سرشان وجود دارد... به حال این اهالی فرقی ندارد که شهرداری چه تسهیلاتی برای نوسازی در نظر گرفته است... مردم تقاضا دارند تا کل این خیابان به عنوان بافت فرسوده معرفی شود و شهرداری مردم را در این زمینه تنها نگذارد... درخواست اهالی در این زمینه کاملا به حق است؛ خانه فرسوده نیاز به بازسازی دارد، پس جواز بدهند...

## «بهشتی» تنها خانه معتادها و مهاجران

میزبان مهاجران افغان نیز بوده، به صورتی که احساس می شود این محله کابل دوم است، علت مهاجرپذیری بودن این محله نیز وجود بافت فرسوده و آرزای بودن مسکن نسبت به سایر نقاط شهری است... «محله به یک پل عابر پیاده مکانیزه نیاز دارد، اهالی سن و سال دار، خانواده ها به خاطر نداشتن در مانگاه مجبور هستند تا به شهری بروند و کار خاصی نمی وی و می افزاید: «محله به یک پل عابر پیاده مکانیزه نیاز دارد، اهالی سن و سال دار، خانواده ها به خاطر نداشتن در مانگاه مجبور هستند تا به شهری بروند و کار خاصی دیگری دارند و لازم است برای رفاه حال و تأمین امنیت آمنشینان، پل مکانیزه ای احداث شود؛ چون محله ما از دو قسمت ساخته شده است، سمت راست و چپ از جنوب به شمال و شمال به جنوب اهالی هم همه فامیل هستند، چه ها از آن طرف برای مدرسه به این طرف می آیند به این علت باید یک وسیله ای باشد که بتوانند به راحتی رفت و آمد کنند، مشکل دیگر محله که می توان اعلام کرد مشکل تمام شهر است، نبود مدیریت واحد و یکپارچه شهری است، از یک طرف شهرداری اسفالت و لکه گیری می کند، از طرف دیگر اداره برق یا آب و فاضلاب برای انجام عملیات، تمام اسفالت و اقدامات شهرداری را باطل می کنند... گویا هیچ هماهنگی میان شهرداری و سازمان های مختلف وجود ندارد و هر یک راه خود را می روند در حالیکه دود و عوارض این عدم نظم و هماهنگی، به چشم ساکنان می رود...»

«باقی» دبیر شورایی محله بهشتی با اشاره به آسیب های اجتماعی موجود در محله می گوید: «بازارهای تریبون های مختلف اعلام کرده ایم که بیگاری و مهاجرت از مشکلات مهم محله است که امنیت مان را تهدید کرده است؛ بیشتر جوانان ما، چه تحصیل کرده و چه جوانانی که تحصیلات عالی ندارند بیگاری با جویای کار هستند، این بیگاری مادر تمام آسیب های اجتماعی است به طوری که جوانان زیادی درگیر اعتیاد و مواد فروشی شده اند. فقر و اعتیاد هم در محله بسیار درناک است؛ مهاجرانی که جویای کار هستند و از شهرستان یا روستاهای دور می آیند، محلات جنوبی را برای سکونت انتخاب می کنند و پولی برای سکونت و اجاره خانه در محلات بالانشین تهران ندارند؛ مشکلات مربوط به افغانی یا پاکستانی ها هم به کنار که مشکلاتشان پابرجا و پیچیده تر است. اصلا اسم اصلی این محله «مبارک آباد» بود که به علت سرسبزی و وجود باغ ها از سوی پادشاهانی که از این محل رده می شدند، نام آن تغییر کرد. در حالی است که اکنون به دلیل ساخت وسازها و خشکسالی در دوره های مختلف دیگر باغ های سرسبز وجود ندارند. در حال حاضر محله بهشتی از بیمارستان هفت تیر شروع شده و تا سه راهی شکر نفت پایان می یابد. این محله افراد بومی و مهاجران زیادی را در خود جای داده است؛ نه تنها قومیت های مختلف از جمله کله کوی، بزنی، اصفهانی، شهر بابکی و ترک» که در اینجا سکونت دارند، بلکه محله



# تنها یک خاطر باقی ماند! وقتی از محله «بهشتی»

کزارش «پدیده شهر» از مشکلات محله «بهشتی»





## سالن های ورزشی گران در محلات محروم!

ساعدی جوان ۳۵ ساله محله که به گفته خودش والیبالیست است اما فوتبال را کمی حرفه ای بازی می کند می گوید: «از ما که دیگر گذشته اما تک این بچه ها به خصوص پسرها که دلشان می خواهد بیرون از خانه بازی کنند را می بینم، دلم به حالشان می سوزد. حداقل زمان ما بوستان های هر چند مخروبه ای بود که بازی کنیم اما الان از همین بوستان ها و فضاهای خالی هم نداریم که بچه ها بازی کنند. خانه ما هم آنقدر کوچک، ترک ترک و فرسوده است که شاید یک توپ به دیوار بخورد در درسش بیشتر باشد. خودم هم راه یاد بوستان در محله جایی نداریم که ورزش کنیم در صورتی که تمام هم سن و سال های من ورزش را دوست دارند. یک سوله بخران در محل هست که برای بازی اکیز می شود اما رفیق می گفت که کرایه ها بالاست و اصلا به صرفه نیست. به همین خاطر باید بازی را از هم و یایه پارک بوستان های محلات دیگر می رویم. اما حالا این بچه ها که نمی توانند به تنهایی از محل دور شوند... انرژیه بازیچه ها زیاد است و باید تخلیه شود. تک تک این بچه ها اینده می خواهند. انرژیه ای که تخلیه نشود، مشکلات زیادی ایجاد می شود. باید از این انرژیه های شکل مثبت استفاده کرد. اصلا بالا بردن آمار اعتیاد هم به این موضوع ارتباط مستقیم دارد... ما نمی خواهیم بر ایمان باشگاه ورزشی با تمام امکانات بسازند، واقعا توقع اهالی هم بالا نیست. یک محیط امن و سرپوشیده که خیال خانواده ها راحت باشد کافی است. حتی راه اندازی کلاس هایی که نوجوانان و بچه های کوچک را سرگرم کند می تواند در محله بسیار مفید باشد. بچه های محل از شرکت در کلاس های آموزش منظم زبان، نقاشی و مهارت های مختلف محروم هستند. هیچ امکانات در دست درمانی برای بچه ها وجود ندارد و اصلا انگار به انگار که این نسل احتیاجاتی برای آموزش و رشد دارند.» «مجید سهلور» عضو شورای ایاری محله "تقی آباد" اشاره به مشکلات متعدد محله می گوید: «امکانات محل از نظر فضای ورزشی بسیار محدود است، زمین های ورزشی سابق تغییر کاربری داده اند و تنها سوله اهله از هر مانده است که به سازمان ورزش تعلق دارد؛ هزینه هر سانس استفاده و از این سوله هم هزینه بالایی دارد که سطح ضعیف درآمدی مردم و حقوق های مختصر کارگری، اجازه چنین هزینه ای را به آنها نمی دهد در عین حال سرای محله هم در بخش جنوبی محله قرار دارد که امکان استفاده و استقبال از برنامه های فرهنگی و... آن برای تمام اهالی محل ممکن نیست پس مشاهده می کنید که عملا امکانات فرهنگی و ورزشی محل بسیار ضعیف است؛ یک زمین بزرگی در محله در قسمت محدوده کمربند سبز شهر تهران قرار دارد و حتی نامی نتوانیم این زمین بزرگ بلا استفاده بماند. یک ورزشگاه و یک مرکز فرهنگی تبدیل کنیم. بچه های این محله تنها در بوستان های محدوده بازی می کنند. البته یک زمین بازی در پشت سرای محله قرار دارد و یکی هم در سه راه تفریحی آباد است و یک زمین بازی هم در قسمت کمربند سبز قرار گرفته است که بدون استفاده باقی مانده است. با وجود استعدادها و قابلیت های زیاد محله، کمک ها از جانب شهر داری متأسفانه ضعیف است.»

## کاش مریض نشویم، در مانگاه نداریم!

«زندگی» که مادر سه بچه قد نیم قد است به خیر نگار "پدیده شهر" می گوید: «وقتی بچه هایم نیمه شب مریض می شوند، به هیچ کجا دسترسی نداریم که بچه ها را ببریم. پسرم چند روز پیش به خاطر تب ۴۰ درجه تستیج کرد و او را با کمک های یکی از اهالی که وقت داشت به بیمارستانی در شهری رساندیم. مادر هم سال گذشته که به خاطر مشکل قلب در روی دستمان ماند تمام مادرها و خانواده ها نگران هستند که اگر وقت و نیم وقت شب و نصفه شب مشکلی برای شان پیش آید باید چه کنند؟ او ادامه می دهد: «بیشتر کار تزریقات خانواده دارون خانه عالی انجام می شود که کار آمبول یا سرم زدن را باید هستند اما بالاخره تزریق آمبول های مهمی مثل پنی سیلین که نیاز به تست و تشخیص متخصص دارد کار هر تازه واردی نیست اما کار تزریقات را اهالی انجام می دهند. سال گذشته هم داخل پای پسرم شیشه رفت که یکی از تزریقات چی حامل شیشه را از پای پسرم در آورد و تمام تکرانی مان این بود که پای پسرم عفونت کند اما خدا را حمد کرد... نداشتن یک مرکز درمانی مجهز و شبانه روزی دغدغه خیلی از ما است. همسایه ای بیمار قلبی دارد، سالهاست دارد، نوزاد را ندانند زانو دارند، بیماری و درد هم که خیر نمی کند، پس کاش فکری به حال مشکل مان شود.» همسایه این زن جوان که سن و سالش بیشتر می دارد با آب و تاب ادامه می دهد: «اولی یک در مانگاه مجهز داشتیم که دکترهای خوبی هم داشت. مردم محله خیالشان راحت بود که اگر شب و روز اتفاقی برایشان بیافتد به در مانگاه می روند. یادم هست که یک بار پسرم را هم همانجا ختنه کردیم. اما الان این در مانگاه جمع شده و ساختمانش هم خرابه است. در حالیکه توقع اهالی گسترش آن در مانگاه بود. حق اهالی این نیست. مردم دکترو طبیب امین می خواهند نه اینکه بدون داشتن وسیله و ماشین، شش و نیمه شب اسیر ماشین های رهگذران غریبه شوند که خودشان یا اعضای خانواده را به دکترو و مطب های شهری برسانند. این دور از انصاف است.» «علی قبادی» دبیر شورای ایاری محله تقی آباد در ارتباط با معضل نداشتن مرکز درمانی مناسب در محله می گوید: «متأسفانه تنها مرکز درمانی موجود در محله و در محدوده محله و در محدوده فعالیت دامداری، مصالح فروشی و... قرار گرفته و در عین حال همین مرکز از بسیاری امکانات مورد نیاز مثل آب آشامیدنی، گاز و... برخوردار بوده و امکانات آن در حد صاف است؛ در حالیکه همین مرکز در زمانی حدود ۱۵ سال گذشته، به طور کامل به مردم خدمت رسانی می کرد اما حالا ایاری برای یک تزریق ساده یا در مان سرماخوردگی مجبور هستند حدود ۲۰ کیلومتر مسیر را طی کرده برای درمان به مرکز شهری مراجعه کنند در حالیکه این همه سختی برای مردم در این محل اصلا منصفانه نیست، حتی عدم استقبال مردم از مرکز درمانی فوق باعث شده تا مزه مزه هایی برای جمن شدن این تنها مرکز درمانی محل به گوش برسد!»

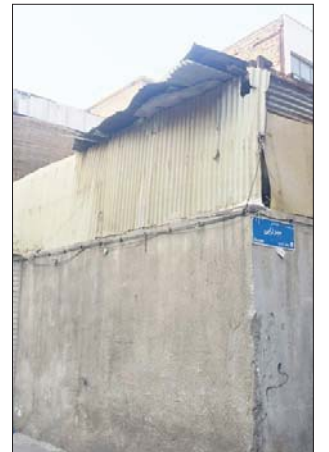


## افغانی ها صاحب اول و آخر خانه و محله!

«سرد نژاد» که صاحب یک بقالی کوچک و قدیمی است می گوید: «۳۰ سال می شود که ساکن محله هستم و دود تک تک کاستی ها را خورده ام و دم زدم، با کم و زیاد محله ساختم. محل را با تمام کاستی هایش دوست دارم و جدا از اینکه توان مالی رفتن به محلات دیگر تهران را ندارم، دل کندهم بر اینم سخت شده است. خیلی از دوستان و همسایه های قدیمی مان رفتند و جایشان افغانی ها آمدند و ساکن تقی آباد شدند. بیشتر ساکنان محل افغانی ها هستند که تعداد زیادی از آنها با خدا و ابرو منند هستند اما تعداد آنها یکی که خورده شیشه دارند هم کم نیستند! آنها که ابرو و پارو با خانواده هستند، مسجد هم کنارمان نماز می خوانند، اما ما آنان را خدا شناسان های افغانی که به ناموس مردم چشم دارند، بعضی از افغانی هاد نمی سوزانند و اسم و رسم محله را خراب کرده اند... شاید باورتان نشد اما اتاگر مالک تمام محله افغانی ها هستند که از ابتدای مهاجرتشان، به تقی آباد آمدند. زاد و تولد کردند، تشکیل خانواده دادند، خواب هم امکانات می خواهند، امکانات برای اهالی ایرانی محل کافی نیست و وجود افغانی ها هم بدون مشکل نبوده است، محله ای بدون امکاناتی که پذیرای اتباع بیگانه هم شده باشد که دیگر محله نیست. خوشبختانه افغانی های ابرو منند محله اعتماد زیادی دارم و سریک سفر هم نه نشسته ایم اما افغانی های زیادی هستند که به فرهنگ ایرانی ها و رسم و رسوم مردم گنجانند. در همین ارتباط، دبیر شورای ایاری محله "تقی آباد" در ارتباط با مشکل فوق می گوید: «محله حدود ۱۸ هزار نفر جمعیت دارد که به جرات می توان گفت نزدیک به ۴ هزار نفر از آنها اتباع بیگانه به خصوص افغانستانی هستند، ما می دانیم که آنها هم زندگی دارند و باید به آنها احترام گذاشت، اما اینکه محله از امکانات کافی و سرانه های ورزشی، فرهنگی و... برخوردار نبوده و تمام هزینه های مربوط به اتباع بیگانه را هم به دوش بکشند بسیار سخت است. سالیانه گذشته که تحصیل برای افغانی ها رایگان نبود و از هر دانش آموز حدود ۲۵ هزار تومان دریافت می شد، یک ریال از این هزینه صرف حل مشکلات مدرسه نشد در حالیکه تعداد زیادی از دانش آموزان افغانی در هر مدرسه تحصیل می کردند!»

## مدیریت یکپارچه در محله نداریم

این فعال شورایی به مشکلات دیگری هم اشاره می کند و انرا فراتر از مسوولیت های شهرداری می داند و یاد او می شود: «چود مدیریت چندگانه در محله از دیگر مشکلاتی است که دبیر محله بهشتی به آن اشاره کرد: در یک سوی خیابان شهید جایی محله ای به نام بهشتی و شهرک فاطمیه قرار دارد که زیر نظر ناحیه ۵ شهرداری و منطقه ۲۰ است؛ اما کمی آن طرف تر محله صاحب الزمان و به عبارتی محله بهشتی پایین قرار گرفته که تحت نظر ناحیه ۶ اداره می شود و این چند پاره بودن محله از نظر مدیریتی مشکل ایجاد کرده است. همچنین وجود دو کلاتری در دوسوی یک خیابان از دیگر نمونه های مدیریت چندگانه است. به عبارت دیگر امنیت یک سوی محله توسط کلاتری ۱۳۰۱۶۸، ایا آن سوی دیگر توسط کلاتری ۱۷۲ حضرت عبدالعظیم اداره می شود. این روند در حالی است که عدم امنیت، ایستگاه پلیس، مرکز درمانی، مسائلی زیست محیطی، مدارس فرسوده، عدم تعریف خیابان ها (مانند خیابان شهید جایی)، عدم بله برقی برای بل هوایی از دیگر مسائلی است که محله بهشتی با آن روبه رو است. همچنین مردم این محله احساس می کنند با ساخت بل شهید اوینی گویا



## محله را بن بست کردند!

با وجود آنکه "بهشتی" مشکلات ریز و درشت و اساسی زیادی دارد، اما اهالی به صراحت اعلام می کنند که مثلا برای رفتن به در مانگاه یا محلات و مناطق دیگر، نیازمند دسترسی هایی هستند در حالیکه محله بهشتی با تدابیر اشتباه و مشکل سازی، کور شده و دسترسی شان بسیار دشوار شده است... «وقتی که اتوبان امام علی (ع) را ساختند راه دسترسی خیابان حاج حبیب به اتوبان را کور کردند. آنقدر خاک در ورودی ریختند و خیابان را هم سطح کردند و با وجود عده و عید های فراوان، یک زیر گذر هم نساختند... الان اگر بخواهیم از راه اتوبان وارد محله شویم؛ باید یک دور شرقی- غربی بزیم تا بتوانیم یک راه ورود به داخل محله پیدا کنیم؛ باید از سرای ترانسفور از بالای بل در شویم تا بتوانیم وارد محله شویم... این راه به تنهایی خسته کننده است... اعضای شورایی این محله بزارها از مسئولان



مدیر هنری: گلنوش مریخی  
 مدیر تحریریه: سیمه جاهد عطایان  
 چاپ: سلام  
 توزیع: صمت

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سیمین سالاری اسکری  
 نظارت: شورای سردبیری  
 مدیر اجرایی: عیسا... سالاری



جایزه  
 ۵,۰۰۰,۰۰۰ ریالی  
 در هر قرعه کشی

۱۲ سال  
 با سرمایه



در جشنواره

# دوجین

تاریخ قرعه کشی: دوازدهم هر ماه

## جشنواره دوجین بانک سرمایه؛ ۷۲ برنده خوش شانس در هر ماه

بانک سرمایه در نظر دارد در ماههای منتهی به دوازدهمین سالگرد تاسیس خود تا دی ماه سال جاری، جشنواره «دوجین» را با قرعه کشی‌ها و جوایز متعدد برگزار کند. قرعه کشی این جشنواره به صورت ماهانه بوده و از مهرماه سال جاری آغاز و تا دی ماه ادامه خواهد داشت. شایان ذکر است قرعه کشی در دوازدهم هرماه در شش موضوع به شرح ذیل برگزار خواهد شد:

۱. تمامی هم‌وطنان دارنده کارت هدیه بانک سرمایه (کارت‌های قرعه کشی)
۲. تراکنش مشتریان بانک سرمایه در سیستم بانکداری الکترونیک این بانک (در بازه زمانی دوازدهم ماه قبل تا دوازدهم ماه قرعه کشی)
۳. خرید و فروش سهام توسط مشتریان بانک سرمایه در شعب ارائه دهنده خدمات کارگزاری بازار سرمایه این بانک (در بازه زمانی دوازدهم ماه قبل تا دوازدهم ماه قرعه کشی)
۴. افتتاح حساب مشتریان بانک سرمایه (در بازه زمانی دوازدهم

ماه قبل تا دوازدهم ماه قرعه کشی)

۵. تمامی هم‌وطنانی که از دوازدهم ماه قبل تا دوازدهم ماه قرعه کشی ازدواج کرده‌اند (بدون محدودیت سال)
۶. تمامی هم‌وطنانی که تاریخ تولد آنها از دوازدهم ماه قبل تا دوازدهم ماه قرعه کشی باشد (بدون محدودیت سال)

شایان ذکر است هر یک از موضوعات قرعه کشی ۱۲ برنده خواهد داشت که در هر ماه مجموعاً ۷۲ نفر، برنده خوش شانس این قرعه کشی خواهند بود. گفتنی است به هر یک از برندگان قرعه کشی یک قطعه کارت هدیه ۵ میلیون ریالی اهدا خواهد شد. لازم به ذکر است هم‌وطنان دارنده کارت هدیه بانک سرمایه برای شرکت در قرعه کشی می‌بایست در صفحه مربوطه در وبسایت این بانک نسبت به ثبت مشخصات خود (نام، نام خانوادگی، نام استان، نام شهر، شماره ملی و شماره موبایل) اقدام نمایند و در صورت برنده شدن در قرعه کشی، برای دریافت جایزه خود به همراه اصل کارت هدیه برنده شده به شعبه مربوطه مراجعه نمایند. همچنین هم‌وطنان علاقه‌مند به شرکت در بندهای ۵ و ۶ قرعه کشی

(ازدواج و تولد) می‌توانند با مراجعه به کانال اینستاگرامی بانک سرمایه [www.instagram.com/banksarmaye](http://www.instagram.com/banksarmaye) اطلاعات مربوط به تاریخ عقد و یا تاریخ تولد خود را به همراه سایر اطلاعات درخواستی بازگذاری نمایند.

همچنین برای حضور در بندهای ۳، ۴ و ۵ قرعه کشی نیازی به ثبت نام در سامانه نبوده و اطلاعات مورد نیاز مشتریان به صورت خودکار از واحدهای مربوطه جهت قرعه کشی دریافت خواهد شد. شایان ذکر است قرعه کشی‌ها به تناوب در دوازدهم هرماه برگزار می‌گردد که نخستین مرحله قرعه کشی انجام شده و اسامی برندگان مرحله اول جشنواره در وبسایت بانک سرمایه منتشر شده است. گفتنی است دومین مرحله قرعه کشی ۱۲ آبان ماه بوده و هم‌وطنان و مشتریان برای شرکت در دومین مرحله قرعه کشی می‌توانند از ۱۲ مهرماه نسبت به ثبت اطلاعات خود در سامانه‌های مربوطه اقدام نمایند. لازم به ذکر است اسامی برندگان از طریق وبسایت بانک سرمایه به اطلاع عموم مشتریان ارجمند خواهد رسید.

دارندگان کارت‌های هدیه  
 خرید و فروش سهام در شعب  
 ارائه دهنده خدمات کارگزاری

تراکنش در بانکداری الکترونیک

افتتاح حساب

تولد

ازدواج

کسب اطلاعات بیشتر  
 @sarmayebank  
 sarmayebank  
 www.sbank.ir  
 ۴۳۷۳